

فوکو، روشنگری، کانت

● یکی از مهم‌ترین بنیادهای فرهنگ مدرن روشنگری است که در قرن هجدهم شکل گرفت. بسیاری بر این باورند که فلسفه معاصر غرب را باید حاصل گفت‌وگوی این جریان با منتقدان خود دانست. نخستین بار ایمانوئل کانت در رساله «روشنگری چیست» (۱۷۸۴) یک صورت‌بندی فلسفی از روشنگری ارائه می‌دهد. طی سه قرن گذشته تفسیرهای فراوانی از این رساله کانت صورت گرفته که شاید یکی از مهم‌ترین آنها تفسیرهای میشل فوکو باشد. فوکو در سه رساله «نقد چیست»، «روشنگری و انقلاب» و «روشنگری چیست» مشخصا به این رساله کانت می‌پردازد. او در این جستارها رویکردی همدلانه به روشنگری دارد. به تازگی جستار «نقد چیست» به همت نشر نی و با ترجمه افشین جهانپنده و نیکو سرخوش منتشر شده است. پیش‌تر از این مجموعه کتاب «خاستگاه هرمنوتیک خود» به همین قلم ترجمه و منتشر شده بود که حاصل دو سخنرانی فوکو در سال ۱۹۸۰ بود. فوکو در این سخنرانی‌ها با بررسی نقش دو تکنیک «اعتراف» و «آزمون خود» می‌کوشد طرحی از تبارشناسی سوزه مدرن ارائه دهد.

نسخه فارسی کتاب «نقد چیست؟ و پرورش خود» مجموعه‌ای است از دو سخنرانی فوکو: او در ۲۷ مه ۱۹۷۸ در انجمن فرانسوی فلسفه سخنرانی می‌کند و در این سخنرانی بر مبنای پاسخ کانت به پرسش «روشنگری چیست» تعریفی از نقد ارائه می‌دهد. فوکو نقد را رویکردی اخلاقی-سیاسی مبتنی بر «خواست این‌همه حکومت نشدن» تعریف می‌کند. فوکو این پروژه را پروژه‌ای می‌داند که «بی‌وقفه در مرزهای فلسفه، کاملا نزدیک به آن، کاملا علیه آن، به زبان آن، در جهت فلسفه آینده و شاید به جای هر فلسفه ممکنِ شکل می‌گیرد، تداوم می‌یابد و از نو متولد می‌شود.

به نظرم می‌رسد میان اقدام والای کانتی و خرده‌فعالیت‌هایی جدلی- حرفه‌ای که نقد نام دارند شیوه‌ای از اندیشیدن و گفتن و نیز عمل‌کردن، نسبتی با آنچه می‌دانیم، با آنچه انجام می‌دهیم، نسبتی با جامعه و با فرهنگ و نیز نسبتی با دیگران در غرب مدرن وجود داشته است که می‌توان رویکرد انتقادی نامید». او رویکرد انتقادی را خاص تمدن مدرن می‌داند. به‌طور خلاصه فوکو آن را چنین تعریف می‌کند: «نقد نگاهی است بر عرصه‌ای که می‌خواهد نظم را در آن برقرار کند اما قادر نیست حکم براند».

نقد چیست؟ وپرورش خود میشل فوکو ترجمه: افشین جهانپنده نیکو سرخوش ناشر: نی

رفته چیست؟ پرورش خود

رفته چیست؟ پرورش خود

متن سخنرانی دوم مربوط است به سخنرانی فوکو با عنوان «پرورش خود». فوکو این سخنرانی را در ۱۲ آوریل ۱۹۸۳ در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی ایراد می‌کند و در این سخنرانی کارش را تا هستی‌شناسی تاریخی خویش‌تان تعریف می‌کند و رابطهای برقرار می‌کند میان تلاش‌ات در مورد روشنگری و تحلیل‌هایش در مورد، یونان و روم باستان. در این سخنرانی تامل روی کانت و روشنگری پیوندی صریح و ساختارمند می‌خورند به کاری که فوکو بر روی متون فلسفی باستان انجام می‌داد.

به گفته دانیله لورنتسیتی و آرنولد دیویدسن، از شارحان بنام فوکو، توجه فوکو به پرورش یونانی- رومی خود به منزله زیباشناسی زیستن از آن رو نیست که بازگشت به اخلاق باستان را به منزله بدیلی برای الگوی اخلاقیاتی معاصر پیشنهاد کند بلکه از آن روست که می‌پندارد این پرورش خود قادر است امکان پایه‌ریزی «اخلاقی نوین» را به ما نشان دهد. فوکو طی همین اقدامت در ایالات متحده در سه جلسه پرسش و پاسخ شرکت می‌کند و در این جلسات به پرسش‌های حاضران در مورد صحبت‌هایش و نیز خط سیر فلسفی‌اش پاسخ می‌دهد. ترجمه گزارش این جلسات نیز در نسخه فارسی آمده است.

دو سخنرانی ارائه‌شده در این کتاب دو قطبی است که مطالعه اندیشه فوکو از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ بر مبنای این دو قطب امکان‌پذیر می‌شود. از این‌رو، می‌توان بر شیوه متفاوت خوانش فوکو از «روشنگری چیست» و بر عناصر تداومی تأمل کرد که فوکو را سوق می‌دهد به اینکه چشم‌انداز تاریخی – فلسفی او و نیز کار کنونی و کار گذشته‌اش را در مسیر پرسش «نقد» جا دهد، پرسشی که کانت با متش در باب روشنگری آغاز کرد اما به زعم فوکو نمی‌توان و نباید آن را یکی دانست با اقدام مشهور انتقادی کانت به معنای دقیق کلمه. ارجاع به کانت همواره برای فوکو توجیه‌کننده می‌ماند و این امر پس از تر او درباره کتاب «انسان‌شناسی» کانت است. به گفته شارحان فوکو، این امر از آن روست که فوکو با آشکارکردن کانتی دیگر با دست‌کم با مشخص‌کردن نوعی راه جایگزین سهه نقد کانت است که می‌کوشد تبارشناسی را در کردار فلسفی‌اش ترسیم کند.

اندیشه



تساویر ناخودآگاه توده‌های جمعیت و قدرت

رضا رحمتی‌راد

«آدمیان ترس‌شان را از لمس‌شدن فقط زمانی از دست می‌دهند که شانه‌به‌شانه هم در یک جمعیت ایستاده باشند، وقتی از هر طرف توسط انسان‌های دیگر احاطه شده باشند، طوری که دیگر ندانند چه کسی به آنها فشار می‌آورد. در این لحظه فرد دیگر ترسی از تماس با دیگران ندارد. ترس او از لمس‌شدن به قطب مقابلش بدل می‌شود؛ به باور من از جمله دلایل اینکه مردم دوست دارند به شکل یک جمعیت درآیند یا دوست دارند جزئی از یک جمعیت باشند، نوعی حس آسودگی است که در لحظه معکوس‌شدن ترس از لمس‌شدن به آنها دست می‌دهد».

بخشی از گفت‌وگوی رادیویی الیاس کانتی و تئودور آدورنو در سال ۱۹۶۲، ترجمه جواد گنجی

«جمعیت‌ها و قدرت» (۱۹۶۰) معروف‌ترین کتاب الیاس کانتی و از نخستین آثار اوست که در کنار رمان «کیفر آتش» (۱۹۳۵) برایش شهرتی جهانی را به‌رمغان آورده است. کانتی در این کتاب می‌کوشد از رفتار توده در موقعیت‌های مختلف و نیز از ساختار پیچیده قدرت در جهان مدرن پرده بردارد

و بدین منظور، به سراغ گذشته‌های دور و سنت‌های جوامع کهن می‌رود. او بخش عمده کتابش را به بررسی آیین‌های را‌آزمیز اقوام گوناگون اختصاص داده و با این کار – با قصه‌هایی که گاه‌وبیگاه از آداب و رسوم یک قبیله یا باورهای عجیب‌وغریب جماعتی خاص تعریف می‌کند – اثری خلق کرده

که علاوه بر سرکشیدن به مرزهای فلسفه و تاریخ و جامعه‌شناسی و روانکاوی، خصلتی ادبی یافته است. «جمعیت‌ها و قدرت» با این حکم کلی آغاز می‌شود که هر آدمی معمولاً از تماس با ناشناخته می‌هراسد و می‌پرهیزد؛ اما در یک توده ترس از لمس‌شدن دقیقاً به ضد خود تبدیل می‌شود. کانتی با این مقدمه سراغ انواع جمعیت‌ها و ویژگی‌های آنها می‌رود و همچنین خطراتی را برمی‌شمارد که همواره هر توده‌ای را تهدید می‌کند. او مهم‌ترین ویژگی جمعیت‌ها را میل به افزایش‌یافتن تا بی‌نهایت می‌داند. توده مرز نمی‌شناسد، هرگز اشباع نمی‌شود، می‌خواهد همه‌جا را فتح کند و همه‌کس را در خود ادغام کند. به گفته کانتی، به محض اینکه روند رو به رشد توده متوقف شود، نابودی آن آغاز می‌شود. اگر تعداد اعضای یک توده کم باشد

آنها سعی می‌کنند هر طور شده با ایجاد سرودها، با کویدن پاهای خود به زمین، با رقص‌هایی که در میان‌شان رایج است این کمبود را جبران کنند. البته کانتی به شکل خاصی از جمعیت‌ها که آنها را جمعیت‌های بسته می‌نامد، نیز اشاره می‌کند: جمعیت‌هایی که به جای رشد به بقای خود فکر می‌کنند و گنجایش آنها محدود است؛ اما به هر روی، میل توده همواره به افزایش سریع و ناگهانی است، یعنی گذار از توده بسته به توده باز. یک توده را معمولاً نیروی پلیس از بیرون و، از آن مهم‌تر، خطر ریزش درونی تهدید می‌کند. برای مثال، اگر جمعی که اعتصاب کرده به مطالبات اولیه خود برسد و مزایایی به‌دست آورد این احتمال وجود دارد که اعضایش را از دست بدهد و تضعیف شود. یا اگر سالن تئاتری آتش بگیرد، جمعیتی که گرد هم آمده درست در نقطه اوج شکل‌گرفتن از هم می‌پاشد و هرکس به فکر نجات جان خویش می‌افتد. دومین ویژگی مهم جمعیت‌ها، به‌اعتقاد کانتی، برابری همه اعضای آنهاست. پس از شکل‌گیری عموماً ناگهانی یک توده همه تفاوت‌هایی که عمدتاً از بیرون تحمیل شده‌اند، مرتبه و منزلت اجتماعی و

ثروت، برچیده می‌شوند. اما این‌ن وضعیت برابری فقط در بعضی آیین‌ها و انجمن‌ها، در گروه‌های منضبط و کوچک انسانی با مرزبندی مستحکم و ثبات زیاد که کانتی آنها را «بلور توده‌ای» می‌نامد، در مدت‌زمان طولانی به قوت خود باقی می‌ماند و در اکثر مواقع خیلی زود به حالت قبل از تشکیل توده برمی‌گردد. یکی از مثال‌های کانتی در این مورد توده‌های حلقوی است. در یک استادیوم ورزشی توده به شهر پشت می‌کند و روبه‌روی خودش می‌نشیند، اغلب در فاصله‌ای که جزئیات، همان جزئیات تمایزگذار، قابل مشاهده نیست. در این شرایط آدم‌هایی که ظاهرشان از دور شبیه هم شده رفتار مشابهی نیز از خود بروز می‌دهند. ویژگی سوم توده نیاز آن به تراکم است و در این مورد هم، مثل میل توده به رشد، حدی وجود ندارد. اعضای یک توده همواره می‌خواهند به‌هم‌فشرده‌تر باشند و از این طریق پیوستگی و اتحادشان را نشان دهند. سرانجام آخرین ویژگی توده نیاز به یک گرایش عمومی و پس‌راندن هدف‌های شخصی است. توده همیشه می‌خواهد به‌سویی برود که برای همه اعضای آن مشترک باشد.

کانتی پس از برشمردن این‌چهار ویژگی تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع جمعیت‌ها ارائه می‌کند: جمعیت‌های گریزان، جمعیت‌های تحریم‌کننده، جمعیت‌های جابه‌جاشده، جمعیت‌های نامرئی و… در جمعیت‌های تحریم‌کننده امر منفی اساسی‌ترین وجه است. ویژگی این توده مقاومت است و بهترین مثال آن اعتصاب‌های سراسری. به‌گفته کانتی مشاهده توده تحریم‌کننده از این رو حائز اهمیت است که گرایش‌هایی به‌طور کامل متضاد با توده معمولی به نمایش می‌گذارد. این جمعیت‌ها نسبت به ویرانگری بی‌ربغبت‌اند و البته معمولاً زیاد دوام نمی‌آورند.

جمعیت‌های نامرئی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: توده اشباح و ملائک و درگذشتگان، که در روزگار ما حالتی انتزاعی بی‌نهایت می‌داند. توده مرز نمی‌شناسد، هرگز اشباع نمی‌شود، می‌خواهد همه‌جا را فتح کند و همه‌کس را در خود ادغام کند. به گفته کانتی، به محض اینکه روند رو به رشد توده متوقف شود، نابودی آن آغاز می‌شود

● مهم‌ترین ویژگی جمعیت‌ها میل به افزایش‌یافتن تا بی‌نهایت است. توده مرز نمی‌شناسد، هرگز اشباع نمی‌شود، می‌خواهد همه‌جا را فتح کند و همه‌کس را در خود ادغام کند. به گفته کانتی، به محض اینکه روند رو به رشد توده متوقف شود، نابودی آن آغاز می‌شود

● علی‌رغم تعدد زده‌ها و تنوع ایالت‌ها و تضاد ادیان، پیوستگی ملی تردیدناپذیری دارند چراکه نماد توده‌ای آنها کوه است؛ فرد سوئوسی از همه‌جا کوه‌هایش را می‌بیند. اسپانیایی‌ها به‌طور کامل با توده آشنانند چراکه نماد توده‌ای آنها مراسم گاوبازی است و گاوباز می‌تواند جمعیتی بزرگ را گرد هم آورد. ایتالیایی‌ها تاریخی تلخ دارند: شهرهایشان پیش از وحدت مثل بدنی قطعه‌قطعه‌شده مجزا بودند و سرانجام یهودیان، که کانتی شاخ‌ هیچ قومی را سخت‌تر از آنها نمی‌داند، مدت‌ها کوچیده‌اند و استعداد عجیبی در انطباق‌یافتن با محیط دارند. تصویر جمعیتی که سالیان سال از صحرا می‌گذرد به نماد توده‌ای یهودیان تبدیل شده است. کانتی در پایان نیمه نخست کتابش، در فصل «تورم و توده»، از پول به عنوان یک نماد توده‌ای سخن می‌گوید. هنگام تورم واحد پول به‌طور ناگهانی شخصیت خود را از دست می‌دهد و کسی که به این واحد اعتماد داشت، نمی‌تواند از این احساس بگریزد که تپت‌شدن پول به او نیز مربوط می‌شود. این جریان پویا تا بدان جا پیش می‌رود که موضوع

مورد تحقیر به وضع بی‌ارزشی تام دچار شود. پس از آن می‌توان پول را همچون کاغذ باطله‌ای به دور انداخت یا در هم فشرده و مجاله کرد. از نظر کانتی نازی‌ها در رفتار با یهودیان روند تورم را به دقیق‌ترین وجه تکرار کردند: «شاید سقوط و نزول آلمانی‌ها تا بدین‌حد نمی‌بود اگر چند سال پیش‌تر شاهد ترمی نمی‌بودند که در آن واحد پول مارک تا یک‌میلیاردم ارزشش سقوط کرده باشد. این فرایند برای آنها در تورم به‌مثابه پدیده توده‌ای متعطف‌شده به‌سوی یهودیان ظاهر شد.»

کانتی در نیمه دوم کتاب به بررسی ساختار و عناصر قدرت می‌پردازد. او در ابتدا عمل شکارکردن، لحظه تماس و به‌دست‌آوردن و بلعیدن، را در رفتار حیوانات دنبال می‌کند و فرایند هضم – خردکردن و با خود یکی‌کردن – را مشابه فرایند اعمال قدرت می‌داند. در ادامه بر اهمیت «بازماندن» تأکید می‌کند: «لحظه بازماندن لحظه قدرت است… انکار بازمانده خود بشخصه مردگان را از پای درآورده است، انکار کل نبرد به خاطر زنده‌ماندن او بوده.» از نظر کانتی آدمی برای بازماندن و آسیب‌ناپذیری می‌تواند دو شیوه متفاوت در پیش گیرد: یا خود را، مثل حاکمان، از خطر دور کند و از آن فاصله بگیرد، یا به استقبال خطر برود، که این‌یکی طریقه قهرمان‌هاست.»

یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که کانتی در اواخر کتابش پیش می‌کشد، نظریه فرمان است. او پایه و اساس فرمان را، از نظر زیست‌شناختی، فرمان فرار می‌داند. به گفته کانتی نظام فرمان‌ها چنان شکل یافته که آدمی به‌طور معمول می‌تواند از دست مرگ بگریزد، اما سایه وحشت و تهدید آن همواره بر او سنگینی می‌کند. اگرچه فرمان در نگاه اول مطلق و یکپارچه به‌نظر می‌رسد، کانتی آن را به یک «نیروی پیش‌برنده» و یک «زهر» تقسیم می‌کند. از سویی نیروی پیش‌برنده گرینده را ملزم به اجرای فرمان می‌کند و از سوی دیگر در کسی که فرمان را اجرا کرده زهری باقی می‌ماند که از همه ساختارهای روانی عمیق‌تر و تغییرناپذیرتر است. این زهر می‌تواند مدت‌ها بعد از طریق نوعی وارونگی عیان شود: «انسان‌ها می‌خواهند خود را از شر این زهرها خلاص کنند. آنها با وجود این زهرها احساس سرکوب‌شدن می‌کنند و غالباً در پی وضعیت‌هایی‌اند که نمایانگر وارونگی دقیق وضعیت آغازین فرمان است … واقعیت به‌سادگی این است که هر انسانی که در جامعه زندگی می‌کند لبریز از چنین زهرهایی است.

آنها می‌توانند موجب کشیده‌شدن فرد به‌سمت اعمالی کاملاً هولناک شوند. زیرا فرد از این زهرهای فرمان احساس خفگی می‌کند.» آدورنو در بخش پایانی گفت‌وگوی خود با کانتی با اشاره به اهمیت این بحث در کتاب او می‌گوید: «این مسأله‌ای فوق‌العاده تفکربرانگیز است، زیرا پیش از هرچیز شیوه بسیار بدیع و نامتعارفی را بیان می‌کند که به‌موجب آن تهدید خشونت مستقیم با همه میانجی‌هایش به حیات خود ادامه می‌دهد. هر تلاشی برای بیرون‌کشیدن آدمی از این حوزه در جادوی این حلقه اسطوره‌ای گرفتار می‌شود.

ایده شگفت‌انگیز نیچه که می‌گوید انسان‌ها باید از بد انتقام خلاص گردند، دقیقاً به همان وضعیتی اشاره دارد که شما اشاره کردید. شما با نام‌گذاری آن، با نام‌گذاری این جادو در کتاب‌تان، یعنی به‌تعبیری، با نام‌گذاری این جادویی که انسان‌ها را افسون کرده است می‌کوشید – اگر درست فهمیده باشم – به همین هدف برسید، به این امید که شاید بتوان روزی از بند این جادو گریخت.»

مرور

فرایند رؤیا

● رؤیا و خواب‌دیدن منطق خاص خود را دارند. اولین‌بار فروید با نبوغ خاص خود خطوط و جهات آنها را روشن کرد. او با کشف ضمیر ناخودآگاه قادر شد منطق حاکم بر خواب و رؤیا را به‌لحاظ معنایی که برای فرد در مقام موجودی آرزومند دارد، دریابد. کتاب «ذهن و زمان» که به‌تازگی در نشر نی منتشر شده، با اتکا بر آخرین کشفیات علمی و پرسش‌های دیرینه فلسفی به موضوع خواب و رؤیا می‌پردازد. کرامت موللی، روان‌کاو، مترجم و نویسنده کتاب‌هایی مانند «مبانی روان‌کاوی فروید- لکان» و «واژگان لکان» است، کتاب حاضر ترجمه‌ای است از کتابی که موللی به‌تازگی در انتشارات راتلج به زبان انگلیسی منتشر کرده است. متن انگلیسی براساس کتابی است در همین زمینه که در سال ۲۰۰۷ میلادی به زبان فرانسوی منتشر شده بود. این کتاب درباره وجوه مختلف تحلیل رؤیا بحث می‌کند و حاصل بیش از ۳۰ سال کار بالینی و تحقیقی نگارنده است. در این کتاب مؤلف به این موضوع پرداخته که خواب چیست و رؤیا کدام است؟ او معتقد است چنین پرسشی می‌تواند ما را از خواب غفلت بیدار کند و به‌جای اینکه تصویری وهم‌آلود و خودشیفته از ما به دست دهد، ما را نابهنگام در دل امر واقع به خود رها کند تا خوف و رجا را بعینه بیازماییم.

در این کتاب مسئله رؤیا و خواب هم به‌لحاظ بالینی و هم به‌لحاظ نظری بررسی شده است. آن‌چنان که نویسنده توضیح می‌دهد، رؤیا در مقام فعالیتی نفسانی حاکی از حیث زمانی خاصی است. رؤیا برای فروید تحقق آرزومندی است، زیرا بر مکانیسمی خاص استوار است که متوجه «واقعیت‌بخشیدن» به تناسّت، واقعیتی که گرچه خیالی است، ولی چنان شکل و صورتی زنده به خود می‌گیرد که گویی حتی از واقعیت خارجی نیز فراتر رفته است. فروید همواره میان تحقق آرزومندی و ارضای آن تفاوتی عمده قائل بود. در ارضای میل و خواهش، فرد حقیقتاً (یا به‌طور خیالی) اقناع می‌شود. حال آنکه در تحقق یعنی به‌انجام‌رساندن آرزومندی، مسئله عمده واقعیت‌بخشیدن به تناسّت، به این معنی که آرزومندی دارای وجه زمانی خاصی می‌شود که بنا بر آن، امری که هنوز به وقوع پیوسته است، به زمان حال ارجاع داده شده و صورتی جی‌وحاضر به خود می‌گیرد. به قول فروید «زمان حال وجهی است از زمان که در آن میل و آرزو به‌صورت امری به‌انجام‌رسیده تصور می‌شود».

ذهن‌وزمان کرامت‌موللی ناشر: نی چاپ اول: ۱۳۹۸ قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

ذهن زمان

کتاب شامل دو بخش است؛ در بخش اول رابطه جسم و جان در فلسفه و علوم طبیعی بررسی می‌شود و بخش دوم درباره خواب و رؤیا با تکیه بر کتاب «تعبیر خواب» فروید است. بخش اول متشکل از چهار فصل است. فصل نخست درباره موجود زنده بحث می‌کند. پرسشی که در این فصل به آن پاسخ داده می‌شود این است که آیا قول به شباهت میان مغز انسان و دستگاه عصبی حیوان با ذکر این تفاوت که تنها سلسله اعصاب انسان پیچیدگی‌های بیشتری دارد، اشتباهی تاریخی است یا حاکی از تحولی منحصر به فرد در سیر تاریخ علوم؟ این پرسش ما را بر آن می‌دارد تا برداشتی را که امروزه انسان از وجود خود دارد، مورد مذاقه قرار دهیم. در فصل دوم با عنوان موضوع علوم استعلاعی (شناختی)، نظریه رفلکس‌ها (پاسخ‌های شرطی) و رابطه ذهن و ادراک در مطالعات عصب‌شناسی تشریح می‌شود. در این فصل ابتدا به بررسی موضوعات عمده این نوع علوم و سپس به مطالعه حرکت که موضوع اصلی فیزیولوژی مغز و اعصاب است، پرداخته می‌شود. این‌گونه زمینه لازم برای تعمیق‌بخشیدن به مسائل مختلفی که در رابطه با کارکرد رؤیا در خواب هستند، فراهم می‌شود. فصل سوم به رابطه جسم و جان پرداخته و فصل چهارم پرسش از زمان را مطرح کرده است. بخش دوم نیز متشکل از چهار فصل است که در فصل اول فرایند رؤیا را توضیح داده، در فصل دوم رؤیا و فیزیولوژی خواب را تشریح کرده و در فصل سوم موضوعاتی مانند جبر و اختیار و سهم خاطرات را در شکل‌گیری رؤیا بررسی کرده است. فصل نهمی درباره وضوح تصاویر در رؤیا سخن گفته است. مسئله اساسی که نویسنده در این کتاب به آن می‌پردازد، پرسش از زمان و ارتباط آن با رؤیاست. رؤیا فرایندی است اساساً متعلق به آینده که تمایلات نفسانی ناآگاه ما را به روی صحنه می‌آورد. این تمایلات ناآگاه متکی بر رانش‌ها هستند. نویسنده تلاش می‌کند نظریه‌ای جدید در باب رؤیا به دست دهد و آن را حاصل از مکانیسمی واژگونه از مکانیسم معمولی رانش‌ها می‌داند. نویسنده در هر بخش از تحقیق خود به مصادیق و موارد بالینی رجوع می‌کند تا در هر مورد با ارائه نمونه‌هایی از رؤیای افراد تحت روان‌کاوی، مسائل مورد بحث را توضیح دهد.